

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که این روایاتی که در مورد کسی است که مالی دارد اما حج انجام نداده و خودش هم مریض است یا کبر سن پیدا کرده و مباشرتاً نمی‌تواند حج انجام بدهد، استنباه واجب است و ما وجوب استنباه را به خوبی از این روایات استفاده می‌کنیم. در بحث دیروز برخی از مطالب مرحوم خوئی و تعلیقاتی که بر فرمایش ایشان داشتیم بیان شد که نکته مهم آن بود که ممکن است نفس یک تعبیری در روایات نیاید، اما می‌بینیم فقها در فتوایشان آن تعبیر را آوردند. در این روایات کلمه‌ی «یأس از زوال عذر» یا «رجاء به زوال عذر» نداریم، اما آیا محصل این روایات این نیست که بگوئیم وقتی می‌گوید: «امرٌ يعذر الله»، این خودش قرینه می‌شود بر اینکه مرضش هم مرضی است که تا آخر عمر نمی‌گذارد که این حج برود؛ مرضی است که برای این رجاء به زوال ندارد؟!

لذا می‌شود از این روایات عرفاً این عنوان را استفاده کرد؛ یعنی اینکه مشهور فقها در فتوای خودشان این عنوان را آوردند به خاطر قرائنی بوده که در همین روایات هست، روایات شیخ کبیر قرینه بسیار خوبی است بر اینکه مراد از این مرض هم مرضی است که لا یرجى زواله قرینه بر این مطلب است. پس ما باید همه روایات را مجموعاً ببینیم.

نکته شایان ذکر آن است که مرحوم آخوند در بحث تعادل و تراجیح می‌فرماید: ما روایات را باید «کالكلام الواحد فی مجلس واحد» بدانیم؛ یعنی اینها یکی است. وقتی این هشت روایت را با هم و یک‌جا در نظر می‌گیریم این روایات شیخ کبیر به خوبی قرینه است بر اینکه مراد از آن مرض هم مرضی است که «لا یرجى زواله». مرحوم خوئی که بالاتر فرمودند که صحیح‌ه حلبی مفادش همان مفاد روایت شیخ کبیر است که مسئله را روی طبیعه الحج آوردند که آنجا هم اشکال کردیم.

اشکال محقق خویی(قده) بر مرحوم شاهرودی

نظر مرحوم شاهرودی خلاف مشهور است که فرمودند چه «یرجى زواله» و چه «لا یرجى زواله»، استنباه واجب است؛ زیرا روایات مطلقه داریم که یکی از آنها صحیح‌ه حلبی بود که دیروز بحثش مطرح شد و یکی هم صحیح‌ه محمد بن مسلم است: «لو أنَّ رجلاً أراد الحج فعرض له مرضٌ أو خالطه سقم فلم يستطع الخروج»، این «فلم يستطع» اطلاق دارد؛ «لم يستطع» فقط امسال یا «لم يستطع إلى آخر العمر»، «لم يستطع مع رجاء الزوال أو مع عدم رجاء الزوال». پس شاید استدلال مرحوم شاهرودی به این روایت باشد («لو أنَّ رجلاً أراد الحجَّ»).

محقق خویی(قده) می‌فرماید: این روایت اصلاً ربطی به ما نحن فیه ندارد؛ زیرا موضوع این روایت حج ارادی است و حج ارادی یعنی حج تطوعی؛ یعنی حجتی که انسان با میل خودش انجام می‌دهد و شارع بر او واجب نکرده است، لذا اصلاً موردش حج

ردّ اشکال محقق خویی(قده)

در اینجا یک اشکال واضحی بر ایشان است و آن این که به چه دلیل می فرمائید مراد از «اراد» یعنی حجّ تطوعی؛ مثل اینکه بگوئیم «لو أن رجلاً أراد الصلاة»؛ یعنی می خواهد حج واجبش را انجام بدهد. به بیان دیگر؛ کلمه حج ظهور در حجة الاسلام دارد و ظهور کلمه حج بر ظهور «أراد» غلبه دارد و از «أراد» نمی توان استفاده کرد که مراد حجّ تطوعی است.

مرحوم والد ما نیز در تفصیل الشریعه بر این فرمایش مرحوم خوئی اشکال دارند منتهی نه به این بیانی که عرض کردیم، ایشان می فرماید: محقق خوئی(قده) ادعای اختصاص روایت به حج تطوعی کردند و این ادعا ممنوع است،^[2] ما می خواهیم بگوئیم این روایت ربطی به حج تطوعی ندارد، بلکه درست نقطه مقابل مرحوم خوئی می گوئیم مراد، حجة الاسلام است. پس این فرمایش مرحوم خوئی در مقابل مرحوم شاهرودی که بگوئیم این روایت حج تطوعی است درست نبوده و حج تطوعی از محل نزاع خارج است و این فرمایش تمام نیست.

جمع بندی و دیدگاه برگزیده

به نظر می رسد باید عین همان بیانی که محقق خویی(قده) در صحیح حلی فرمود (که روایت شیخ کبیر را قرینه قرار بدهیم بگوئیم «فلم یستطع الخروج» یعنی تا آخر نمی تواند حجّ انجام دهد) را قرینه قرار دهیم. یک نکته ادبی در اینجا وجود دارد و آن این که در ادبیات می گویند فعل مضارع مانند «یضرب» ظهور در استمرار دارد، حال سؤال این است که آیا نفی اش هم استمرار را می رساند یا نه؟ یعنی اگر گفتید: «لا یضرب زید»؛ زید نمی زند آیا این هم ظهور در استمرار دارد؟

در این روایت اگرچه «لم» دارد و مربوط به گذشته است ولی ممکن است در بعضی از روایاتش «لا یستطیع» باشد. اگر گفتیم که ظاهر همین است هر چند در ادبیات طرف نفی را نگفتند، فقط طرف اثباتش را گفتند، ولی ظاهر این است که ملاکش یکی است؛ یعنی می گویند: مضارع ظاهر فی الاستمرار، نباید فرقی بین اثبات و نفی آن باشد. با قطع نظر از اینکه خود این مضارع ظهور در استمرار دارد، همان روایت شیخ کبیر را قرینه قرار می دهیم بر اینکه اینجا هم مراد این است که هیچ وقت استطاعت پیدا نمی کند، «لم یستطع» یعنی نه الآن و نه آینده.

نتیجه آن که تا اینجا قول مشهور ثابت است که استنباه در فرضی واجب است که رجاء به زوال نباشد و یأس از زوال عذر باشد.

دیدگاه مرحوم حکیم

مرحوم حکیم می فرماید: بین کلمات فقها و بین روایات یک فرقی وجود دارد. در کلمات فقها «هرم» (پیری)، مرض و ضعف آمده، اما کلمه «حَبَس» یا «صد» نیامده است و کلماتی مثل هرم، مرض و ضعف مربوط به بدن است و بحث می رود در استطاعت بدنیه، اما مسئله حبس یا صد که دشمن طریق را صد کند، استطاعت سربیه است. این مطلب از کلمات فقها استفاده می شود، در حالی که در صحیح حلی مطلق العذر آمده «امرٌ یعذر الله». در نتیجه «التعمیم أوفق بالنصوص»؛ اگر روایات را بخواهیم در نظر بگیریم باید تعمیم بدهیم، اما فتوای فقها اختصاص به همان هرم و ضعف و مرض دارد.^[3]

حال باید دید چه چیزی در ذهن ایشان بوده است؟ آیا ایشان می‌گویند مشهور از اطلاق «امرٌ یعذرہ اللہ» در روایات، إعراض کردند؟ این البته از جهت صناعی ممکن است یک وقتی مشهور از یک روایتی کلاً إعراض می‌کنند، اما یک وقتی هست که از اطلاق یک روایتی إعراض می‌کنند، مثلاً ممکن است عده‌ای بگویند از اطلاق ادله قرعه إعراض شده و «القرعة لكل امرٍ مشکل» حتی شامل موارد علم اجمالی هم می‌شود در موارد علم اجمالی هم شما نمی‌دانید کدام نجس است؛ ما بخواهیم به اطلاق ادله قرعه تمسک کنیم مانعی ندارد؛ زیرا مشکل است و نمی‌دانیم، یا «لکل امرٍ مشتبہ»؛ چون در ادله قرعه هم مشکل دارد و هم مشتبہ دارد، این مشتبہ است.

در رساله قرعه این بحث را مطرح کردیم که چرا با اینکه ادله قرعه اطلاق دارد و اطلاقش در موارد علم اجمالی هم می‌آید فقها در موارد علم اجمالی از ادله قرعه استفاده نمی‌کنند؟ یک جواب این است که بگوئیم مشهور گاهی اوقات از اطلاق یک روایت رفع ید و إعراض می‌کنند، با این‌که از خود روایت إعراض نکردند و فقهای که مبنایشان این است که إعراض قاذح است اینجا را هم شامل می‌شود، فرقی نمی‌کند إعراض از خود روایت یا إعراض از اطلاق روایت. شاید مرحوم حکیم در اینجا چنین مطلبی در ذهنش بوده اما طبق این مطلب فرمایش تمام است که روایات یک «امرٌ یعذرہ اللہ» مطلق دارد ولی مشهور قداماً از این اطلاق إعراض کردند و به همین استطاعت بدنیہ اختصاص دادند.

نکته شایان ذکر آن است که خود محقق حلی (قده) در کتاب شرایع و مرحوم نراقی (از متأخرین) در مستند عدو و سلطان را ذکر کرده است. این نکته‌ای که درباره إعراض از اطلاق هست در فرمایش مرحوم والد ما نیست، ولی ایشان در اشکال به مرحوم حکیم می‌گویند: محقق در شرایع عدو را ذکر کرده. آقای حکیم می‌گویند بالاخره مشهور نگفتند و آوردند روی هرم، مرض و ضعف. «مرضٌ عرض له» یا «خالطه سقمٌ»، شاید سقم همان ضعف باشد یک مقداری اعم از مرض باشد. پس باز اشکال مرحوم خوئی به قوت خودش باقی می‌ماند و فرمایش فرمایش تامی است.

بنابراین یک وقت می‌گوئیم «امر یعذرہ اللہ» اطلاق دارد، اما اگر گفتیم فقها به این اطلاقش تمسک نکردند؛ یعنی یک عذرهای معینی را موضوع برای وجوب استنباه قرار دادند، این بالاخره یک حرف صناعی است. اگر شما گفتید شاید این از باب مثال در کلمات فقهاست و إعراض محرز نیست، باز این حرف درستی است و می‌گوئیم در اینجا احراز محرز نیست و در نتیجه باید همین را بگوئیم که درست است اگر إعراض کنند این إعراض قاذح است اما احراز محرز نیست؛ زیرا در مقام ذکر مثال بودند.

فرع دوم: بررسی وجوب استنباه در فرض عدم استقرار حجّ

فرع دوم این است که «من لم یستقر علیه الحجّ»، الآن یک شخصی است که تازه پول پیدا کرده و تا حال حجّ برایش مستقر نشده، اما حال که پول پیدا کرد یک مرضی دارد، قدرت حجّ رفتن تا آخر عمر ندارد و مباشرتاً خودش نمی‌تواند حجّ انجام بدهد یا شاید در کبر سن پول پیدا کرده و نمی‌تواند حجّ انجام بدهد در اینجا ابتدا دیدگاه فقها در این مسئله را ذکر کرده و پس از آن به بیان ادله خواهیم پرداخت.

دیدگاه فقیهان در مسئله

دیدگاه اول: وجوب استنباه

اسکافی، شیخ طوسی، ابو الصلاح، ابن براج، علامه در تحریر فرمودند: در اینجا نیز استنباه واجب است؛ یعنی در اینجا که حجّ

بر او مستقر نشده و الآن یک پولی دارد مباحثراً نمی‌تواند حج انجام بدهد استنباه واجب است. از خلاف شیخ طوسی(قده) حکایت اجماع شده است. مرحوم سید یزدی هم وقتی مسئله را در عروه عنوان می‌کند می‌فرماید: اقوی وجوب استنباه است.

دیدگاه دوم: عدم وجوب استنباه

اما بسیاری از محشین عروه اینجا حاشیه زدند که «لا قوة فی هذا القول»، امام خمینی(قده)، مرحوم بروجردی، مرحوم خوانساری، مرحوم عراقی همه حاشیه زده و می‌گویند: در وجوب استنباه در این فرض که ما بگوئیم بر این استنباه واجب است هیچ قوتی وجود ندارد. از متقدمین، شیخ مفید، ابن ادریس، ابن سعید، علامه در قواعد و مختلف، و فاضل هندی در کشف اللثام، همگی قائل به عدم وجوب هستند. برخلاف فرض استقرار که ما در این فرض گفتیم ولو اجماع بر وجوب نیست اما شهرت فتواییه بر وجوب است، اما در فرض عدم استقرار نمی‌شود شهرت هم ادعا کرد؛ یعنی یک شهرت فتواییه بر وجوب نداریم، در مقابل اسکافی و شیخ طوسی و ابی الصلاح و ابن براج، شیخ مفید هست، ابن ادریس، ابن سعید، علامه در قواعد هستند که قائل به عدم وجوب هستند.

نتیجه آن‌که؛ در اینجا شهرت فتواییه نداریم و باید سراغ ادله، یعنی روایات برویم. ببینیم از روایات چه استفاده‌ای می‌شود؟ چه بسا ادعا شود که این روایات وارده در ما نحن فیه اطلاق دارد و در این روایات فرقی میان «من استقر» و «من لم يستقر» گذاشته نشده است.

دیدگاه محقق خوئی(قده)

مرحوم خوئی هم با مرحوم سید موافقت کرده و فرمایش‌شان همین است که این‌که خود سید هم در متن عروه دارد که دلیل بر وجوب استنباه حتی بر کسی که حج بر او استقرار پیدا نکرده اطلاق این روایات است، مثلاً صحیح حلی دارد «وإن كان موسراً»؛ شخصی را به عنوان استنباه کند و نائب بگیرد تا حج انجام بدهد، این «وإن كان موسراً»، اطلاق دارد؛ اعم از اینکه حج بر او مستقر شده باشد یا نه. همه این روایات اطلاق دارد.

ایشان می‌فرماید: در بعضی از این روایات شیخ کبیر دارد: «إني كنت كثير المال و فرطت في الحج»؛ الآن هم سنم زیاد شده و نمی‌توانم حج انجام بدهم. می‌گویند این مورد است، مورد نمی‌تواند مخصص باشد، خصوصاً وقتی در کلام سائل واقع می‌شود اگر یک موردی مورد سؤال است و در کلام سائل واقع شده این نمی‌تواند مقید حکم قرار بگیرد. لذا اطلاق صحیح حلی به قوت خودش باقی است^[4]، منتهی در اینجا این کم و بیش در میان این حاشیه‌ها هست که ایشان در کتاب استدلالی‌اش می‌فرماید صحیح حلی اطلاق دارد و در حاشیه عروه فرمودند: «لا اطلاق فی ما دلّ علی الوجوب»^[5]، در حاشیه عروه یک چنین مطلبی دارند، نمی‌دانم اشتباه شده یا نه! چطور شده که اینجا چنین مطلبی را فرمودند. تا اینجا اطلاق صحیح حلی و بعضی از روایات دیگر، فرقی بین «من استقر علیه الحج» و «من لم يستقر» نگذاشته است.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. «نعم، صحيح ابن مسلم مطلق من حيث أقسام الحجّ من الأصلي و العقوبي لقوله: «لو أن رجلاً أراد الحجّ» و لكن قد عرفت أنه أجنبي عن المقام، لأن مورد الحجّ التطوعي الإرادي و لا يشمل الحجّ الواجب بأصل الشريعة.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج26، ص: 203-204.

[2]. «فيرد عليه ان دعوى اختصاصها بالحج التطوعي و الإرادي الخارج عن بحث المقام كما ذكره بعض الاعلام و ان كانت ممنوعة إلا ان ظهور الروايات المتقدمة في كون المرض و مثله غير مرجو الزوال و بما يصير قرينة على حمل الرواية على الحج

غير الواجب أو على كون المراد من المرض فيه ما لا يكون مرجو الزوال و ان كان خلاف الإطلاق أو خلاف ظاهرها فتدبر.»
تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج1، ص: 286.

[3]. «ثم إن المذكور في كلام الأصحاب: الهرم، و المرض، و الضعف و نحو ذلك مما يرجع الى قصور الاستطاعة البدنية. و لم أقف عاجلاً على من تعرض لغير ذلك من الموانع - من حبس، أو صد، أو نحوهما - مما يوجب فقد الاستطاعة السربية، مع أن المذكور في مصحح الحلبي: أن موضوع الاستنابة مطلق العذر «3». و نحوه: خبر علي بن أبي حمزة. فالتعميم أوفق بالنصوص، لو لا ما عرفت من ظهور كون المشهور خلافه.» مستمسك العروة الوثقى؛ ج10، ص 194.

[4]. «ثم إن الحكم لا يختص بمن استقر عليه الحجّ بل لو كان موسراً من حيث المال و لم يتمكن من المباشرة مع عدم استقراره عليه تجب عليه الاستنابة كما في المتن لإطلاق صحيح الحلبي كما عرفت، و إن كان مورد بعض الروايات ذلك، كالروايات الواردة في الشيخ الكبير الذي لم يحجّ.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج26، ص: 196-197.

[5]. العروة الوثقى (المحشى)، ج4، ص: 435، مسأله 72.